

نامه امام خمینی به گورباچف^۱

دکتر فرهاد درویشی سه تلانی^۲

چکیده

موافقت ایران با قطعنامه ۵۹۸، از سوی برخی کشورها و جریان‌های سیاسی مخالف انقلاب اسلامی، به‌عنوان تزلزل در اعتقادات رهبران سیاسی نظام و فروکش کردن آرمان‌های انقلاب تلقی شد، به گونه‌ای که این ادعا در تریبون‌های مختلف تکرار می‌شد. صدور نامه امام به گورباچف، تنها پنج ماه پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، فضای سیاسی داخلی و بین‌المللی را به کلی دگرگون ساخت. به دلیل جایگاه انقلاب اسلامی و امام در بین مسلمانان جهان از یک سو و وقوع تحولات اساسی به وسیله گورباچف در شوروی سابق از سوی دیگر، این نامه و محتوای آن، توجه همگان به ویژه ناظران روابط بین‌المللی را به خود جلب ساخته بود. مقاله حاضر، ضمن بازتاب شرایط زمانی صدور نامه و پرداختن به دلایل احتمالی صدور نامه و نیز اشاره به محتوای آن، می‌کوشد تا اصولی را از سیره سیاسی امام در رویارویی با این پدیده استنتاج کند.

۱. این مقاله بخشی از یک پروژه تحقیقاتی است که نگارنده برای مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی انجام داده است.

۲. استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۲/۲۷ پذیرش نهایی: ۸۸/۱/۲۰

واژگان کلیدی

امام خمینی، گورباچف، کمونیسم، مارکسیسم، امپریالیسم.

مقدمه

پیام تاریخی امام به گورباچف با وجود ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی بودن آن، و با توجه به تحلیل‌های عمیق امام در نامه، نشان از ریشه‌دار بودن آن در سابقه تاریخی ایران و شوروی دارد. این نامه را می‌توان از یک سو، مهم‌ترین و اساسی‌ترین اقدام امام در امر صدور انقلاب و از سوی دیگر، مهم‌ترین هشدار نسبت به روند اصلاحات شوروی در این دوره دانست. با توجه به اینکه نامه امام در یک زمینه جهانی و با توجه به سابقه تاریخی چند دهه حاکمیت کمونیسم در شوروی تدوین شده است، لازم است ابتدا وضعیت اقتصادی - اجتماعی شوروی در این دوره به بررسی شود و سپس با تبیین روابط ایران و شوروی در زمان صدور نامه و شرح جزئیات ابلاغ، به تحلیل عناصر و آثار آن پردازیم و در نهایت بتوانیم اصول حاکم بر سیره سیاسی امام در این نامه را استخراج کنیم. این نوشتار شامل سه قسمت است: قسمت اول به بررسی اوضاع شوروی در این دوره می‌پردازد؛ در قسمت دوم به شرح و تفصیل نحوه تنظیم و ابلاغ نامه امام می‌پردازیم و در قسمت سوم، به اصول حاکم بر سیره سیاسی امام پرداخته خواهد شد.

چکیده‌ای از اوضاع شوروی در دوره گورباچف

با وجود آنکه پس از پایان جنگ جهانی دوم، مکتب کمونیستی شوروی در بسیاری از نقاط جهان مانند کوبا و دیگر کشورهای امریکای لاتین و نیز کشورهای آسیای جنوب شرقی، به دلیل تنش‌ها و دشمنی‌های دیرینه با امریکا در حال پیشروی بود، وضع کشورهای اروپای شرقی، کمی متفاوت بود؛ زیرا این کشورها سابقه برخوردهای تجاوزگرانه و استعمارگونه‌ای مانند کشورهای امریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی از سوی امریکا نداشتند، حتی آنها، خود را

بعد از جنگ جهانی دوم و در جریان آن، به نوعی از سوی شوروی اشغال شده می‌دیدند. از سوی دیگر، همجواری این کشورها با کشورهای اروپای غربی و تشدید احساس عقب‌ماندگی نسبت به این کشورها - به ویژه آنکه علت عقب‌افتادگی خود را تسلط شوروی می‌دانستند - باعث می‌شد روابط شوروی با این‌گونه کشورها که جزء اقمارش بودند، هر چه بیشتر سست شود.

«تاتوانی برژنف، نیروی بلوک شرق را بیشتر تحلیل برد. رابطه اقتصادی این بلوک با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از طریق ارسال مواد خام (بویژه نفت) شوروی به اقماری همچون لهستان و چکسلواکی و خرید کالاهای صنعتی نامرغوب این کشورها از سوی شوروی ادامه داشت. به تدریج که قیمت نفت تنزل می‌یافت و کیفیت کالاهای صنعتی بدتر می‌شد، ارتباطات تجاری هم فرسوده می‌گردید. حتی از لحاظ نظامی، روابط پیمان ورشو به دلیل آنکه شوروی‌ها نتوانسته بودند نیروهای متمدنشان را نوسازی کنند، مایه یأس شده بود.» (لافهبر، ۱۳۷۶: ۳۵۴)

به همین دلیل، تحولات در اروپای شرقی علی‌رغم کنترل‌های شوروی خیلی سریع‌تر شروع شد. «ملت‌های اروپایی [البته اروپای شرقی] فاقد مواد غذایی بودند و هم‌زمان، اروپای غربی‌ها از مواد غذایی و دستگاه‌های پیشرفته‌ای مثل ویدئو برخوردار بودند.» (همان: ۳۷۱) «این تحولات در مجارستان بیش از سایر کشورهای بلوک شرق مشاهده می‌شد.» (همان: ۳۵۴ و ۳۵۵)

در این میان، مجارستان با تلاش برای تزریق اصلاحات بازار خصوصی، واکنش نشان داد. حکومت‌های سرسخت‌تر در آلمان شرقی و چکسلواکی، با زندانی کردن مخالفان، عکس‌العمل نشان می‌دادند و لهستان نیز به آستانه سقوط رسید و در نهایت در ۱۹۸۱م. به حکومت نظامی متوسل شد.

سال ۱۹۸۹م. اوج تحولات در اروپای شرقی بود. در ماه آوریل این سال، «حزب سیاسی غیرکمونیسست لهستان [به رهبری لخ‌والسا] قانونی گردید»؛ (همان: ۳۷۱) و هم‌زمان با

اوج‌گیری جنبش‌های استقلال‌طلبانه در دیگر کشورهای اروپای شرقی، «رژیم‌های قدیمی در چکسلواکی [با شورش‌های خیابانی جوانان] و [نیز در] بلغارستان سقوط کرد»؛ (همان: ۳۷۲) و سرانجام در ۹ نوامبر ۱۹۸۹م. دیوار برلین تخریب شد و دو آلمان متحد شدند. تمام این اتفاقات، هم‌زمان با نزدیکی تدریجی چین به اقتصاد امریکایی است. در ادامه، برای آشنایی بیشتر با اوضاع شوروی سابق در دوره گورباچف، آگاهی از اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شوروی لازم است.

۱. اوضاع اقتصادی شوروی (با تأکید بر اوضاع دهه ۸۰)

تلاش برای رسیدن به پیشرفت‌های اقتصادی، منحصر به شوروی کمونیستی نبود؛ روسیه تزاری نیز قبل از انقلاب اکتبر با وجود ساختار فئودالی و امپراتوری خود، در آرزوی رسیدن به پیشرفت‌های اقتصادی اروپای غربی، رقابت با آنها و حتی غلبه بر آنها بود. این سنت فکری بعد از انقلاب کمونیستی با محوریت اصول مادی و اقتصادی، در زیربنای اندیشه‌های کمونیستی انقلابیون به ویژه افزایش خوی رقابت در نزد آنها نسبت به غرب (به‌عنوان امپریالیسم استثمارگر) تقویت شد.

پس از پایان جنگ جهانی دوم و پیروزی شوروی در آن، این کشور به یکی از دو قطب جهانی تبدیل گردید و به دلیل ملاحظات رقابتی، اقتصاد شوروی بر روی مسابقه تسلیحاتی، هسته‌ای و ماهواره‌ای متمرکز شد. همین مسئله، عقب‌ماندگی‌های واقعی اقتصادی شوروی را مخفی نگه داشت، ولی بعد از پایان دوره خفقان استالینی، این عقب‌ماندگی به تدریج خود را نمایان ساخت. خروشچف با شروع یک‌سری اصلاحات اقتصادی، درصدد رفع فقر و سرخوردگی‌های آشکار شده برآمد، ولی با پایان دوره رهبری او و شروع دوره رکود برژنفی، این اصلاحات نیز عقیم ماند. با ورود گورباچف به صحنه سیاسی، این ضعف‌ها بیش از پیش خود را آشکار ساخت. بر این اساس، تنها راه رویارویی گورباچف، ادامه همان اصلاحات

خروشچف بود، البته با چرخش‌های آشکار او در زمینه نوع اصلاحات اقتصادی که به سه بخش عمده قابل تقسیم است:

الف) کاهش هزینه‌های تسلیحاتی و نظامی؛

ب) حرکت به سوی اقتصاد آزاد برای دستیابی به موقعیت‌های اقتصاد غربی؛

ج) اصلاحات اجتماعی - سیاسی در جهت تسهیل اصلاحات اقتصادی.

گورباچف برای رسیدن به یک اقتصاد پرکار و تحکیم موقعیت بین‌المللی، پروستوریکا به معنی بازسازی اقتصادی را مطرح کرد. در این صورت، «اصلاحات، شامل استقلال و حتی سود بیشتر برای مدیران مزارع و صنایع می‌گردید. همچنین شامل روی آوردن آرام و تدریجی به نظام قیمت‌ها و بازار بود تا اینها بتوانند بازتاب دقیق واقعیت شوند... این فکر جدید، حتی تعاونی‌های خصوصی را که قبلاً غیرممکن بود، مجاز دانست... مقامات مسکو اعلام کردند نهایتاً نزدیک به پنجاه درصد از بخش خدمات و چهل درصد از بخش کشاورزی در اختیار بخش خصوصی قرار خواهند گرفت. سیاست جدید، مشارکت‌های جدید با شرکت‌های غربی را نیز اجازه می‌داد». (همان: ۳۵۶)

از نظر گورباچف، اصلاحات اقتصادی، اولویت عمده و اصلی را داشت. از دید وی، «با عدم وجود شتاب در رشد اقتصادی، برنامه‌های اجتماعی افکاری واهی و پوچ خواهند بود.» (گورباچف، ۱۳۷۵: ۱۰۷) با این حال، او به گسترش مؤلفه‌های توسعه سیاسی و اجتماعی - البته به‌عنوان تسهیل‌کننده توسعه اقتصادی - معتقد بود و با همین تفکر، گلاسنوست، به معنی غیرمحرمانه بودن و فضای باز سیاسی به منظور تشویق ابتکار فردی را پیشنهاد کرد. البته همین اصلاحات به اصطلاح دموکراتیک نیز اکثراً دوباره به اصلاحات اقتصادی بازمی‌گشت. او معتقد بود:

رشد دموکراسی در تولید، در درجه اول اهمیت قرار دارد. اقتصاد حیطه معین‌کننده‌ای از زندگی اجتماعی است. ده‌ها میلیون انسان روزانه در این محیط‌های تولیدی مشغول کار هستند. بنابراین، رشد دموکراسی در تولید،

مهم‌ترین روند در تعمیق و گسترش دموکراسی سوسیالیستی در کل می‌باشد.
(آریلاته، ۱۳۷۹: ۱۵۹)

گورباچف این اصلاحات را به شکل محدود کردن نقش مرکز به رهبری امور کلی و واگذاری امور جزئی به حلقه‌های پایینی، افزایش خودمختاری تعاونی‌ها و... دموکراتیک کردن جنبه‌های مدیریت و ارتقای نقش اجتماعات کارگری مطرح می‌کرد. (همان: ۱۱۸ و ۱۱۹)

۲. اوضاع اجتماعی و سیاسی

شوروی با توجه به وسعت و گوناگونی قومی خود، از فرهنگی غنی برخوردار بود که با وجود سرکوب‌های کمونیستی هنوز به حیات خود ادامه می‌دادند. اگر چه اصلاحات اقتصادی دوره گورباچف، مستقیماً متوجه اوضاع اجتماعی - فرهنگی شوروی نبود، ولی همان‌گونه که ذکر شد، به دلیل احساس لزوم تسهیل اصلاحات اقتصادی به وسیله برخی آزادی‌های سیاسی و فرهنگی، وضعیت اجتماعی و فرهنگی نیز در این رهگذر توانست تغییراتی را به خود ببیند. همچنین «اصلاحات اقتصادی و تمرکززدایی اقتصادی، به مقداری عدم تمرکز سیاسی نیاز داشت. احتمالاً حزب به صورت قدرت فائده باقی می‌ماند، ولی احتمالاً بین اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران منشعب می‌گردید و شوروی بیشتر به سوی نظام چندحزبی حرکت می‌کرد».
(لافه‌بر، ۱۳۷۶: ۳۵۹)

افزون بر این، فشارهای خارجی نیز در این زمینه بی‌تأثیر نبود. حمایت‌های غرب از حقوق بشر و تضمین آن در ازای اعطای امتیازات و تسهیلات تجاری و اقتصادی به شوروی، از جمله این اقدامات از سوی غرب است، ولی شاید مهم‌ترین عامل، شخصیت خود گورباچف است. او که فردی تحصیل کرده و اهل بحث و گفت‌وگو بود، می‌توانست در این فضای باز اندیشه‌های خود را بهتر مطرح کند. فراهم شدن زمینه‌های انتقاد برای مردم در این فضا، به دلیل افزایش مشکلات اجتماعی ناشی از تغییرات ساختارهای اجتماعی، از جمله کاهش رشد جمعیت، مهاجرت و شهرنشینی و در نتیجه، کاهش نیروی کشاورزی -

به ویژه در حوزه حمل و نقل و نگهداری - و در کنار آن، مشاهده رفاه مردم در غرب و حتی کشورهای چون ژاپن و کره جنوبی، باعث آشکار شدن عدم مشروعیت و ناکارآمدی نظام کمونیستی در بین مردم شد. وضعیت خاص این دوره، به قطع امید کامل مردم از آرمان‌های سوسیالیستی، احساس خشنودی نسبت به نزدیکی با غرب، و سرانجام و مهم‌تر از همه، به خالی شدن پشتوانه نهادهای نظامی و سیاسی حاکم از نیروی مردمی انجامید، به گونه‌ای که در اواخر دوره گورباچف، هیچ نهاد مقتدری که بتواند دوباره حاکمیت استبدادی دوره استالینی را بازگرداند، وجود نداشت و جامعه دچار نوعی ناپیوستگی و بی‌تفاوتی سیاسی شده بود. محدود ماندن مسئله اصلاحات به تبدلات نظری قشری میان رهبران سیاسی و روشنفکران عمدتاً لیبرال نیز از جمله علل این ضعف به شمار می‌آمد. در نتیجه، مردم نقش عمده‌ای در این تحولات نداشتند و جنبش اجتماعی خاصی مبتنی بر یک شعور سیاسی فراگیر دیده نمی‌شد، به گونه‌ای که تأثیر مردمی در همان سطح نارضایتی عام - که در نهایت نیز سبب فروپاشی نظام کمونیستی شد - محدود ماند.

در مجموع، وضعیت شوروی سابق در آن زمان را می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

۱. اولویت مسائل مادی و اقتصادی در دوره حاکمیت کمونیسم؛

۲. شکست توسعه اقتصادی شوروی در رقابت با غرب به دلیل عقب‌ماندگی‌های باقی‌مانده از زمان روسیه تزاری و تحت‌الشعاع قرار گرفتن مسائل پایه‌ای اقتصاد به ویژه کشاورزی به دلیل رقابت‌های هسته‌ای و ماهواره‌ای و همچنین سیاست‌های بسته کمونیستی در امر اقتصاد؛

۳. شکست روند اصلاحات لیبرالی گورباچف و یلتسین به دلیل ناهمخوانی آن با بافت

اقتصادی و فرهنگی مردم و حاکمیت در شوروی؛

۴. برخورد ابزارانگاران نسبت به اصلاحات فرهنگی - اجتماعی و غفلت نسبت بعد از

آن؛

۵. افزایش سطح توقعات اجتماعی و حس استقلال‌طلبی و هویت‌های قومی و

همچنین آزاد شدن نیروی مذهبی پس از اصلاحات گورباچف که زمینه‌ای در جهت تسریع

فروپاشی شوروی بود.

۶. سوءاستفاده غرب از مسیر اصلاحات در شوروی به نفع خود و در نتیجه، بدتر شدن وضعیت داخلی شوروی.

زمینه‌های تدوین و صدور نامه

اوضاع حاکم در کشور به ویژه تبلیغات منفی غرب نسبت به پذیرش قطعنامه، می‌تواند جزء اصلی‌ترین انگیزه‌های امام برای تدوین نامه و ارسال آن به شوروی به شمار آید تا ایشان بتواند روحیه از دست رفته را دوباره احیا کند. انتخاب زمان آن که تنها پنج ماه بعد از پذیرش قطعنامه است، می‌تواند مؤید اصلی این فرضیه باشد.

به هر حال، تدوین و صدور نامه از طرف امام به‌طور ناگهانی و غافلگیرانه انجام شد و حتی مسئولان نظام تا قبل از تدوین نهایی نامه و مشخص شدن مأمورین ارسال آن، از اصل نامه باخبر نبودند و کسی از محتویات تفصیلی آن نیز قبل از ابلاغ به گورباچف آگاه نبود.^۱ (جوادی آملی، ۱۳۷۳: ۱۲۶) با توجه به محتویات نامه که حاکی از هشدار به گورباچف برای نزدیکی به غرب و بروز اتفاقات بعدی بود، می‌توان انگیزه‌های احتمالی دیگری را نیز مطرح ساخت:

۱. انگیزه‌های سیاسی و دیپلماتیک. جلوگیری از روند تک‌قطبی شدن جهان - که البته در این دوره هیچ مفسری چنین حادثه‌ای را پیش‌بینی نمی‌کرد - ناشی از حرکت نظام سیاسی روسیه به سمت غرب و نفوذ آمریکا و غرب در منطقه و همچنین تأثیر بیشتر ایران در روابط

۱. همچنین خانم دباغ در دی‌ماه ۱۳۷۹ در پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، در طی یک سخنرانی بیان کرد نامه تا قبل از ابلاغ به گورباچف باز نشد و محتویات آن مشخص نبود. (البته احتمالاً به‌طور اجمالی آقای [محمدجوادی] لاریجانی و آیت‌الله جوادی آملی از بعضی قسمت‌های آن آگاه بوده‌اند). آیت‌الله بیات، از اعضای هیئت رئیسه مجلس نیز در مصاحبه‌ای ذکر می‌کند که بعد از صدور نامه، آقای هاشمی رفسنجانی در جمع اعضای هیأت رئیسه عنوان کرد که تا قبل از صدور نامه، از اصل آن خبر نداشته است.

منطقه‌ای، به ویژه با خود شوروی و در بعد جهانی، می‌تواند از انگیزه‌های سیاسی امام تلقی شود.

۲. انگیزه‌های حمایتی از مسلمانان روسیه و جمهوری‌های آسیای میانه و... که سال‌ها تحت فشارهای ضد مذهبی حکومت کمونیستی شوروی بودند، به منظور نفوذ بیشتر در این مناطق و در نتیجه، جلوگیری از نفوذ دیگر کشورهای رقیب مانند عربستان. اساساً موضعگیری‌های امام خمینی بر مبنای سودگرایی نبود. اهداف امام فراتر از انگیزه‌های مادی و این جهانی و اکثر مواضع مهم ایشان، غافل‌گیرانه و غیرقابل پیش‌بینی بود. از این رو، نمی‌توان رفتار امام را با محاسبه‌های مادی سنجید. این مسئله برای مفسران داخلی به قدری در دوره حیات امام تکرار شده است که گاه باعث می‌شود در تحلیل‌ها کمتر به آن توجه شود. بدین خاطر، معمولاً برای انسجام تئوریک نظریات سیاسی امام، با توجه به نظریات روز، تفاسیر معمول علمی ارائه می‌شود؛ که البته این مسئله در نزد متفکران غربی به‌خوبی واضح و روشن است.

بهترین تفسیر درباره انگیزه امام برای تدوین این نامه، توجه به چارچوب کلی نظریات امام در این حوزه در طول دوران انقلاب است. امام همواره از صدور انقلاب و دعوت جهانی به اسلام سخن می‌گفت که این نامه مهم‌ترین تجلی این نظریه امام است؛ انگیزه‌های مبتنی بر اصول معنوی و به قصد هدایت.

در اوایل دی‌ماه ۱۳۶۷ تدوین نامه و مأموریت ارسال آن توسط امام تنظیم شد. امام برای تحلیل‌ها و مواضع سیاسی خود از مشاورانی بهره می‌بردند. در مورد این نامه نیز به گفته برخی افراد، قبل از تدوین نهایی، مشاوره‌هایی انجام شده بود، ولی امام در تمام تحلیل‌ها و مواضع سیاسی خود که در طول دوران انقلاب داشت، بیشتر داده‌های اولیه را از مشاوران می‌گرفت و نتیجه نهایی در تمام این موارد، از سوی خود امام صادر می‌شد. درباره نامه نیز جزئیات تفصیلی آن، به گفته خانم حدیده‌چی (دباغ)، «حتی تا قبل از ابلاغ به گورباچف، برای خود هیئت اعزامی نیز نامشخص بوده است.» (حدیده‌چی (دباغ)، مرضیه، سخنرانی پیشین)

نامه در تاریخ ۱۳۶۷/۱۰/۱۱ صادر و سه روز بعد به وسیله هیئت سه نفره شامل: آیت الله جوادی آملی، محمدجواد لاریجانی و خانم حدیده‌چی (دباغ)، در مسکو به گورباچف ابلاغ شد.

مدیریت و هدایت مأموریت

مؤلفه‌های اصلی مدیریت امام در خصوص این نامه شامل موارد زیر بوده است:

۱. انتخاب زمان خاص برای ارسال نامه با توجه به اوضاع ایران و شوروی و رفتارهای

گورباچف؛

۲. سری نگه داشتن محتوای نامه تا زمان ابلاغ؛

۳. خصوصیات اعضای هیئت اعزامی؛

۴. محتویات و بندهای نامه.

اینک به شرح هر کدام از این مؤلفه‌ها به صورت اجمالی می‌پردازیم:

۱. ارسال نامه تا حدودی باعث التیام سرخوردگیهای ناشی از اتمام جنگ و پذیرش قطعنامه در ایران می‌گردید. در شوروی نیز با توجه به اینکه اصلاحات گورباچف، یک حرکت ناگهانی نبود و ریشه در نیازهای سرکوب‌شده یک قرن مردم شوروی داشت که توان اظهار خواسته‌های خود را نداشتند و در این دوره با حرکتی تدریجی خود را نشان داد؛ امام با درک دقیق این شرایط و «زمینه مثبتی که در شخص گورباچف دیده بودند، احتمال دادند که او تحت تأثیر قرار بگیرد... امام متوجه شده بودند که رهبر شوروی درصدد تغییرات بنیادی در نظام شوروی است و او را تنها محرک یک اصلاح ظاهری نمی‌دانستند... تجربه کشور چین و افتادن در دامن غرب و امریکا در دوران پس از مائو، از نکاتی بود که می‌توانست مایه اعتبار شوروی قرار گیرد». (مانیان، ۱۳۸۰: ۵ و ۶)

خود گورباچف نیز نسبت به رهبران قبلی روسیه، از تحصیلات بالاتری برخوردار بود. «... برخلاف گروه برژنف - چرننکو، در دانشگاه دولتی مسکو تحصیل کرده و فلسفه غرب و رساله‌های لنین را خوانده و در دانشکده رجل‌پرور حقوق، دانش آموخته بود... مادر

گورباچف که یک مسیحی مؤمن بود، پسرش را غسل تعمید داده بود... از اقدام‌های اصلاحی خروشچف الهام می‌گرفت و از عملکرد سرکوب‌گرانه برژنف بیزار بود و دریافته بود که کشور چه مقدار در تکنولوژی از غرب عقب افتاده است.» (لافه‌بر، ۱۳۷۶: ۳۵۶) گورباچف درباره خود می‌گوید: «من از متن همین مردم، از فقیرترین اقشار آن ریشه گرفته‌ام... من خودم را از نظر اخلاقی در پیوند با مردم می‌دانم و به خاطر آنها ناراحتم.» (گورباچف: ۳۰)

امام به تمام این جنبه‌های شخصیت گورباچف اشراف داشت. «ارسال پیام امام به گورباچف، براساس حسن ظنی که ایشان به شخص وی داشتند انجام گرفت و این امر در مقدمه پیام، آشکار است.»^۱

افزون بر این، مسلمانان شوروی که حصارهای هفتاد ساله، آنها را از تعالیم اسلامی دور نگه داشته بود و با روند دوره اصلاحات گورباچف، فرصت‌های تازه‌ای یافته بودند، «استعداد کامل جهت پذیرش هرگونه تبلیغات اسلامی را داشتند و این زمینه، بهترین برهه زمانی را برای ارائه پیام فراهم آورده بود...»^۲.

۲. سرّی نگه داشتن نامه سبب شد جنبه غافل‌گیرانه آن به ویژه تأثیر خبری آن، در رسانه‌ها بیشتر شود. افزون بر این، آن را از اعتراضات احتمالی داخلی و خارجی نیز مصون می‌داشت. ۳. چون نوع و محتویات نامه مبتنی بر موضوعات ارشادی و فلسفی بود، قاعدتاً لازم می‌آمد - هرچند برخلاف عرف معمول دیپلماتیک باشد - تا متخصصی در حوزه فلسفه و علوم اسلامی به‌عنوان سرپرست هیئت اعزام شود. از این رو، به دلیل تضمین حفظ شئون روابط خارجی، فردی مانند محمدجواد لاریجانی - که دارای تبحر سیاسی در امور بین‌المللی بود - هیئت را همراهی کرد. امام همچنین جنبه تبلیغی نامه را با افزودن یک نفر از قشر زنان

۱. «دو نگاه به اصلاحات در شوروی»، نوروز؛ ۲۰ دی ۸۰.

۲. «اولین و آخرین پیام»، ابرار، ۲۰ دی ۸۰.

انقلاب که نماینده مجلس بود، به بالاترین سطح خود ارتقا داد و خانم دباغ را نیز به عنوان یکی از اعضای این هیئت برگزید.

محتویات نامه امام به گورباچف

محتویات نامه امام را می‌توان بدین شرح بیان داشت:

الف) مقدمه پیام

این بخش نشان‌دهنده اشراف امام به شخصیت، انگیزه‌ها و اهداف مدنظر گورباچف است. محمدجواد لاریجانی اذعان می‌دارد که پیش از این سفر، تحلیل وی از اهداف گورباچف مبتنی بر این بوده است که گورباچف برای ساختار سیاسی - اجتماعی شوروی معتقد به پایه‌ریزی نوعی سوسیالیسم دموکراتیک است، ولی پس از سفر می‌گوید:

پس از بازگشت از سفر، اولین سؤال ایشان [امام] از من این بود که «آیا گورباچف اعتقادی به مارکسیسم و کمونیسم دارد؟» من صریحاً خدمتشان گفتم: به نظر من گورباچف کوچک‌ترین تعلقی به کمونیسم و مارکسیسم ندارد؛ زیرا اگر کوچک‌ترین وابستگی داشت، در طول استماع پیام شما می‌بایست عکس‌العمل دیگری از خود نشان می‌داد. (لاریجانی: ۱۳۷۴)

در بخش‌های بعدی پیام، امام آشکارا گورباچف را به عنوان فردی که پایان مارکسیسم و کمونیسم را رقم می‌زند، معرفی می‌کند. از این رو، اگر گورباچف مخالف آنها بود، مسلماً باید در برابر آنها موضع می‌گرفت و اعتراض می‌کرد. این نشان می‌دهد که امام حتی درباره اهداف و شخصیت خود گورباچف نیز تحلیلی قوی‌تر و جلوتر از دیگر مفسران سیاسی و حتی مشاوران سیاسی خود داشته است.

اینک بخش اول پیام امام:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای گورباچف، صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی... با

امید خوشبختی و سعادت برای شما و ملت شوروی، از آنجا که پس از روی کار آمدن شما چنین احساس می‌شود که جنابعالی در تحلیل حوادث سیاسی جهان، خصوصاً در رابطه با مسائل شوروی، در دور جدیدی از بازنگری و تحول و برخورد قرار گرفته‌اید و جسارت و گستاخی شما در برخورد با واقعیات جهان چه بسا منشأ تحولات و موجب به هم خوردن معادلات فعلی حاکم بر جهان گردد، لازم دیدم نکاتی را یادآور شوم. هر چند ممکن است حیطة تفکر و تصمیمات جدید شما تنها روشی برای حل معضلات حزبی و در کنار آن، حل پاره‌ای از مشکلات مردمتان باشد، ولی به همین اندازه هم شهامت تجدیدنظر در مورد مکتبی که سالیان سال فرزندان انقلابی جهان را در حصارهای آهنین زندانی نموده بود، قابل ستایش است. و اگر به فراتر از این مقدار فکر می‌کنید، اولین مسئله‌ای که مطمئناً باعث موفقیت شما خواهد شد، این است که در سیاست اسلاف خود، دایر بر «خدازدایی» و «دین‌زدایی» از جامعه که تحقیقاً بزرگ‌ترین و بالاترین ضربه را بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدید نظر نمایید و بدانید که برخورد واقعی با قضایای جهان، جز از این طریق میسر نیست. (صحیفه امام، ۱۳۷۹: ج ۲۱، ۲۲۰)

ب) هشدار از پناه بردن به غرب

البته ممکن است از شیوه‌های ناصحیح و عملکرد غلط قدرتمندان پیشین کمونیسم در زمینه اقتصاد، باغ سبز دنیای غرب رخ بنماید، ولی حقیقت جای دیگری است. شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گره‌های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده‌اید، که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند؛ چرا که امروز اگر مارکسیسم در روش‌های اقتصادی و اجتماعی به بن‌بست رسیده است، دنیای غرب هم در همین مسائل، البته به شکل دیگر و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است. (همان: ۲۲۰ و ۲۲۱)

این در حالی است که تحلیل‌گران سیاسی جهان، نگاهی خوش‌بینانه نسبت به حرکت شوروی به سوی غرب نداشتند و در «تردید کامل، تنها نظاره‌گر تجدیدنظرطلبی و آغاز تحولات دنیای کمونیسم بوده و قادر به اتخاذ موضعی روشن نسبت به رخدادهای در حال انجام در بلوک شرق نبودند». (جوادی آملی، ۱۳۷۳: ۵ و ۶)

ج) دعوت به خدا و معنویت

باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما، مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما، عدم اعتقاد واقعی به خداست؛ همان مشکلی که غرب را هم به ابتدال و بن‌بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما، مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است. (صحیفه امام، ۱۳۷۹: ج ۲۱، ۲۲۱)

اشتراک مشکلات شرق و غرب در بی‌توجهی به معنویات و درگیری هر یک با مشکلات مادی، در این دو فراز پیام امام به‌خوبی قابل مشاهده است. این بخش از سخنان امام می‌تواند تجلی مبنایی شعار «نه شرقی نه غربی» باشد که هر دو را با عنوان مادی‌گرایی رد می‌کند و به اثبات راه الهی و معنوی می‌پردازد.

د) شکست مارکسیسم و کمونیسم و تکرار تذکرات

برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جست‌وجو کرد؛ چراکه مارکسیسم جواب‌گوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست، چراکه مکتبی است مادی و با مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت - که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است - به درآورد.

حضرت آقای گورباچف، ممکن است شما اثباتاً در بعضی جهات به مارکسیسم پشت نکرده باشید و از این پس هم در مصاحبه‌ها اعتقاد کامل خودتان را به آن ابراز کنید، ولی خود می‌دانید که ثبوتاً این‌گونه نیست. رهبر چین اولین ضربه را به کمونیسم زد و شما دومین و علی‌الظاهر آخرین ضربه را بر پیکر آن نواختید. امروز دیگر چیزی به نام کمونیسم در جهان نداریم، ولی از شما جداً می‌خواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم، گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید. امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه‌های پوسیده هفتاد سال کژی جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بزدايید. امروز دیگر دولت‌های هم‌سو با شما که دلشان برای وطن و مردمشان می‌تپد هرگز حاضر نخواهند شد بیش از این، منابع زیرزمینی و روزمینی کشورشان را برای اثبات موفقیت کمونیسم که صدای شکستن استخوان‌هایش هم به گوش فرزندان‌شان رسیده است، مصرف کنند. (همان)

این بیانات امام، در وهله اول نشان‌دهنده آگاهی امام از روند تحولات در بلوک شرق و حقیقت مستقر در آن است. حرکت چین، شوروی و دیگر بلوک شرق به سوی اصلاحات غربی، امری بود که بیشتر تحلیل‌گران شاهد آن بودند، ولی کسی جرئت و شجاعت تحلیل این موارد برای تجدیدنظر کامل شرق در اندیشه‌هایش را نداشت. امام به صراحت از شکست مارکسیسم به‌عنوان یک مکتب اعتقادی در جهان سخن می‌گوید و آن را در موزه‌های تاریخ می‌بیند.

شماری از تحلیل‌گران داخلی و خارجی، این سخنان امام را پیش‌بینی فروپاشی اتحاد شوروی و خیانت غرب نسبت به گورباچف می‌دانند و این مسئله را با جملاتی مانند جمله زیر مطرح می‌سازند:

[مفسرین] قادر به اظهار نظر و یا اتخاذ موضعی روشن نسبت به رخدادهای در حال انجام در بلوک شرق نبودند، چه برسد که فروپاشی آن را هم پیش‌بینی کنند. (امیدوار و یکتا، ۱۳۷۹: ۹۲)

هنوز تحلیل‌گران سیاسی و رهبران جهان غرب به این تحولات به دیده تردید و بدبینی می‌نگریستند و هیچ یک باور نداشتند که این تحولات، نظام الحادی هفتاد ساله کمونیسم را در شوروی از بیخ و بن برخواهد کند. حداکثر چیزی که در آن شرایط پیش‌بینی می‌شد، این بود که رهبران کرم‌لین در نهایت، برخی از پیوندهای مستقیم بین کشورهای عضو بلوک شرق با اتحاد شوروی را برای کاهش مشکلات اقتصادی داخلی نادیده بگیرند و نظام تازه‌ای از اردوگاه کمونیسم با رهبریت محدودتر شوروی و مسئولیت‌پذیری بیشتر اقمار این کشور پدید آورند. (انصاری، ۱۳۸۰: ۱۵۶)

پیام ایشان، تمام عناصر لازم یک پیش‌بینی منحصر به فرد را داشت و درست در زمانی ارائه شد که هیچ‌کس، حتی خوش‌باورترین کارشناسان نظام سرمایه‌داری غرب، احتمال فروپاشی احتمالی کمونیسم را نمی‌دادند.^۱

اتحاد جماهیر شوروی سابق، قلعه بزرگ، مستحکم و استواری به نظر می‌رسید...

۱. «اولین و آخرین پیام»، *ایرار*؛ ۲۰ دی ۸۰.

اما تحولات جریانات درون آن، اتحاد جماهیر شوروی را فروپاشاند و پیش‌بینی‌های شما در خصوص مارکسیسم عملی شد... (شواردنازه، ۱۳۷۱: ۲)

ه) تبیین غنا و کمال اسلام با توجه به همه‌جانبه‌نگری آن

این فراز از سخنان امام، بخش عمده‌ای از نامه ایشان را دربرمی‌گیرد و طی آن، امام سعی دارند براساس استدلال‌ات فلسفی و فطری، با اثبات حقانیت جهان معنوی و فرامادی و به تبع آن اسلام، گورباچف را به سوی این جهات و اجتناب از گرفتار شدن به سایر اصلاحات - که آنها نیز درگیر مسائل مادی هستند - دعوت کنند. (جوادی آملی، ۱۳۷۳: ۱۱-۱۳) آیت‌الله جوادی آملی در این باره به شرحی مبسوط از نامه امام پرداخته که حدود هفتاد صفحه است. در این شرح، آیات و روایات و مبانی فلسفی امام در این نامه بیان شده است. (ر.ک: همان: ۲۲ - ۹۵)

و) حمایت از مسلمانان منطقه تحت نفوذ شوروی

نگرش جدی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مسئله افغانستان و مسائلی از این قبیل در جهان نجات دهد. ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در سرنوشت آنان شریک می‌دانیم. با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی از جمهوری‌های شوروی، نشان دادید که دیگر این‌گونه فکر نمی‌کنید که مذهب، مخدر جامعه است. (صحیفه امام، ۱۳۷۹: ج ۲۱، ۲۲۵)

امام در انتهای نامه با تأکید بر مذهب - به‌عنوان عامل پیروزی در برابر امپریالیسم - و قدرت آن، به گورباچف پیشنهاد می‌دهد که ایران می‌تواند خلاً اعتقادی کشورش را برطرف سازد. در مجموع، اصلی‌ترین فرازهای این نامه را می‌توان به این صورت خلاصه کرد:

۱. تبیین بعد «معنوی» به‌عنوان تنها راه حل مشکلات شرق و غرب و غنای اسلام درباره آن و اعلام آمادگی ایران به ویژه حوزه‌های علمیه، برای رفع نیازهای فکری و اعتقادی در جهان؛

۲. نشان دادن اینکه حصارهای مادی‌گرایی، حتی در دنیایی با بالاترین پیشرفت‌های مادی و

تکنولوژیک، شکستنی است و در نتیجه، اثبات اشتباه بودن سیاست‌های خدازدایی در شوروی و نفی بعد اعتقادی کمونیسم؛

۳. پیش‌بینی شکست مارکسیسم و گرایش به سوی اصلاحات غربی و در نهایت، شکست هر دو و اثبات اینکه تنها جایگزین این مشکلات، امور الهی است (یکی از حوزه‌های شعار «نه شرقی، نه غربی» امام)؛

۴. حمایت و برقراری رابطه معنوی و ابراز همدردی با مسلمانان شوروی و دیگر کشورهای تحت نفوذ آن.

این نامه، در حقیقت به نمایندگی از کل جهان اسلام به یکی از دو قطب بزرگ جهان - که متولی اعتقاد و مکتبی خاص نیز بود - ارسال شد. اهداف حضرت امام در مبارزه با امریکا، تنها در کشور ایران و حتی در کشورهای اسلامی خلاصه نمی‌شد، بلکه امام با نوشتن این نامه نشان داد که خطر نفوذ امریکا، در هر جایی از جهان برای ایشان دغدغه‌ای جدی است؛ چرا که هدف نهایی امام، نجات همه مسلمانان جهان از یوغ دشمنان بود و این شامل مسلمانان شوروی که سال‌ها تحت فشار چکمه‌های کمونیسم بودند و اکنون خطر آن بود که تحت سلطه امریکا درآیند نیز می‌شد. از این رو، امام خمینی موازنه منفی و خنثی شدن نیروهای دو ابرقدرت در برابر هم را سنتی الهی برای حفظ ملت‌ها می‌دانست.

اصول حاکم بر سیره سیاسی امام خمینی در نامه به گورباچف

در تحلیل این نامه تاریخی، به‌طور کلی مبانی عمده سیاسی امام در روابط خارجی و نیز سیاست مشخص می‌شود، هر چند تمام مواضع امام، از جمله ارسال همین نامه، به نوعی فراتر از محدوده‌های سیاسی بود و به تمام جنبه‌های بشری توجه داشت.

با وجود آنکه امام به‌طور مکتوب و تئوریک، مبانی سیاست خارجی خود را مطرح نمی‌کرد، ولی مواضع امام در صحنه‌های حساس سیاست خارجی، چنان در یک سیر منطقی مشترک قرار می‌گرفت که به‌راحتی می‌توان همه آنها را در یک‌سری اصول کلی مندرج ساخت و

برعکس، تمام این اصول را در هر کدام از این مواضع به خوبی مشاهده کرد. به هر حال، این اقدام امام نیز باید در مجموعه مواضع خارجی ایشان قرار بگیرد. این اصول مشترک به طور کلی عبارتند از:

الف) اصل محوریت اسلام در همه زمینه‌ها

در سیره امام خمینی، جلوه این اصل کاملاً آشکار است. ایشان اسلام را دین کاملی می‌دانند که در همه مسائل سیاسی و حیات اجتماعی دیدگاهی خاص دارد. در این نامه نیز آن بزرگوار اسلام را دارای دو جنبه مادی و معنوی می‌داند که توأمان به دنیا و آخرت نظر دارد. ایشان در این نامه به طرح اسلام و آرمان‌های آن می‌پردازد و می‌کوشد توجه گورباچف را از دیدگاه مادی‌گرایانه صرف، به این ارزش‌ها جلب کند و داعیه حکومت جهانی اسلام را در این مسیر توجیه نماید. او تلاش می‌کرد اندیشمندان و متفکران اسلامی را نیز در راستای «پرده از رخ دلربای اسلام برداشتن» معرفی کند و پنجره‌ای به سوی معنویت بگشاید. ایشان می‌خواست با نفی راه غرب و شرق، اسلام را به‌عنوان راه سوم مطرح کند.

ب) اصل وحدت‌باوری

امام خمینی وحدت را توجیه‌کننده اصل دعوت برمی‌شمارد و بیان می‌دارد که اصولاً دعوت به اسلام، دعوت به وحدت است و بر این اساس می‌کوشد در جهت دعوت گورباچف به سوی اسلام و معنویت و نیز گسترش اسلام، بر اساس «اصل دعوت» گام بردارد و یک مرحله از جهانی شدن اسلام را تحقق بخشد. امام در این نامه به‌عنوان رهبر جهان اسلام سخن می‌گوید، نه فردی شیعه از یک کشور خاص که این مسئله، به وحدت‌نگری امام در این باره اشاره دارد.

ج) اصل دعوت به سعادت و رستگاری

دعوت به خیر و صلاح و رستگاری، وظیفه پیامبران و امامان علیهم‌السلام و رهبران الهی است و در قرآن نیز آمده است که مردم را با موعظه و استدلال به بهترین نحو به سوی خدا دعوت کنید. از این رو، امام نیز براساس این اصل، دولتمردان و مردم شوروی را به سوی خدا و معنویت فرا خواند و این دعوت را نیز بر اساس رسالت دینی خویش انجام داد. ایشان در انجام این رسالت، کوشید، تا آرمان‌ها و ارزش‌های اسلام را طرح و تبیین کند. وی از ابتدای مبارزه، از این اصل بهره جست و بارها مردم و مسئولان ایران را - چه در زمان دولت پهلوی، چه در جمهوری اسلامی - دعوت به رستگاری و سعادت نمود که بهترین جلوه آن، در این نامه تجلی یافته است.

د) اصل احترام متقابل

امام در این نامه با رعایت اصل احترام متقابل، تلاش می‌کند تا گورباچف را با دلایل منطقی، از راهی که در پیش گرفته است، بازدارد و او را از پناه بردن به «باغ سبز غرب» برحذر دارد و اسلام را بر وی عرضه کند. ایشان بیان می‌دارد: «ما با تمام عالم، روابط حسنه داریم، به شرط اینکه روابط، متقابل و احترام، متقابل باشد.» و از این رو، با رعایت این اصل، دعوت خود را به انجام می‌رساند.

ه) اصل توجه به مقتضیات زمانی و مکانی

در شرایطی که غرب، هجمه و فشار خود را برای در هم شکستن کمونیسم افزایش داده بود و کمونیسم با تعارضات درونی جدی روبه‌رو بود - و البته هنوز به این روشنی که اکنون درک می‌شود مسیر تحولات برای سیاستمداران و عالمان علوم سیاسی روشن نبود - امام خمینی با درک صحیح از ماهیت و روند تحولات و شناخت دقیق شرایط، در آن مقطع زمانی و مکانی،

به نگارش این نامه پرداخت که اکنون نیز پس از گذشت سال‌ها، آن تجزیه و تحلیل و پیش‌بینی، اعجاب بسیاری از صاحب‌نظران را برانگیخته است.

(و) اصل معرفی انقلاب اسلامی و ارزش‌های اصیل آن

در شرایطی که جنگ پایان یافته بود و به نوعی، انقلاب در محاق توقف جنگ فرورفته و غرور مردم ایران جریحه‌دار شده بود، امام خمینی با نوشتن این نامه، انقلاب ایران را بار دیگر در صدر رسانه‌های جهان قرار داد و سمت و سوی دیگر ارزش‌های راستین انقلاب و ماهیت آن را مطرح ساخت.

نتیجه‌گیری

اقدام امام در نگارش نامه به گورباچف، یکی از فرازهای مهم و ماندگار در تاریخ انقلاب اسلامی ایران است. این اقدام امام همچون دیگر اقدامات ایشان در طول سالیان حیات پربارش، در بردارنده نکات درس‌آموز و نغزی است که می‌تواند مورد استفاده سیاست‌گذاران کشور و مشتاقان راه ایشان قرار گیرد. با بررسی ابعاد گوناگون این پدیده، اصولی همچون: اصل محوریت اسلام در تمام زمینه‌ها، اصل وحدت‌باوری، اصل دعوت به سعادت و رستگاری، اصل احترام متقابل، اصل توجه به مقتضیات زمانی و مکانی و نیز اصل معرفی انقلاب اسلامی و ارزش‌های اصیل آن را می‌توان از سیره سیاسی عملی امام استنتاج کرد.

فهرست منابع و مآخذ

کتاب‌ها

۱. آریلاستر، آنتونی، *دموکراسی*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، آشتیان، ۱۳۷۹.
۲. امیدوار، احمد و حسین یکتا، *امام خمینی و انقلاب اسلامی*، تهران، سازمان عقیدتی - سیاسی ناجا، ۱۳۷۹.
۳. انصاری، حمید، *حدیث بیداری: زندگینامه آرمانی - علمی و سیاسی امام خمینی (از تولد تا رحلت)*، تهران، چاپ ۱۹، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰.
۴. توکلی، حمید، *بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی از دیدگاه امام خمینی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳.
۵. جوادی آملی، عبدالله، *آوای توحید: نامه امام خمینی به گورباچف و شرح نامه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
۶. خمینی، احمد، *آئینه آفتاب*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴.
۷. داربی‌شر، یان، *تحولات سیاسی در اتحاد شوروی: از برژنف تا گورباچف*، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.
۸. دهشیری، محمدرضا، *درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی*، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
۹. رجبی، محمدحسن، *زندگینامه سیاسی امام خمینی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۰. ژوکوف، دیمتری آناتولیویچ، م.، *ایمام خمینی*، مسکو، پالیا، ۱۹۹۹.
۱۱. عمید زنجانی، عباسعلی، *ریشه‌های انقلاب*، تهران، طوبی، ۱۳۷۵.

۱۲. کدی، نیکی و مارک گازیوروسکی، *نه شرقی نه غربی: روابط خارجی ایران با امریکا و اتحاد شوروی*، ترجمه ابراهیم متقی و الهه کولایی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.

۱۳. گورباچف، میخائیل، *به سوی جهان بهتر*، ترجمه منوچهر طلوعی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.

۱۴. لاریجانی، محمدجواد، *مصاحبه با رادیو فرهنگ*، ۱۳۸۱/۱۰/۱۲.

۱۵. _____، *کاوش‌های نظری در سیاست خارجی*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

۱۶. لافه‌بر، والتر، *۵۰ سال جنگ سرد، از غائله آذربایجان تا سقوط گورباچف*، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶.

۱۷. مانیان، عبدالحسین، *تحلیل نامه امام خمینی به گورباچف*، تهران، اداره کل پژوهش‌های سیما، ۱۳۸۰.

۱۸. مرتضایی، علی‌اکبر، *امام خمینی در حدیث دیگران*، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۸.

۱۹. مصباحی، محی‌الدین، «*چهارچوب مواضع شوروی*»، *بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع*، مجموعه مقالات ارائه شده به کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، تهران، سپهر، ۱۳۶۶.

۲۰. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، *صحیفه امام*، ۲۲ جلدی، تهران، ۱۳۷۹.

مقالات

۲۱. پتروویچ برژنف، الکساندر، «*شعر امام خمینی*»، ترجمه شعر در فصلنامه حضور، شماره ۳۰، ۱۳۷۸.

۲۲. جمهوری اسلامی، *مصاحبه روزنامه الشرق الاوسط با گورباچف*، شماره ۵۷۳۰، ۲۲ اسفند ۷۷.

۲۳. شبارشین، لئونید (مأمور سابق ک.گ.ب در ایران)، *مصاحبه با نایاکدرکدا نوایاگازتا*، ۴ ژوئیه ۲۰۰۱، ترجمه به وسیله بخش مطبوعات سفارت ایران در مکه، ویرایش توسط مجله حضور، شماره ۳۷، ۱۳۸۰.

۲۴. شواردناده، ادوارد، *جمهوری اسلامی* (مصاحبه)، شماره ۳۹۹۵، ۳ بهمن ۷۱.
۲۵. گورباچف، میخائیل، «*راه نجات روسیه از نگاه گورباچف*»، نشریه ترجمان سیاسی، شماره ۱۴۶.
۲۶. _____، «*بازنگری پیام رحمانی امام تأملی در اعترافات گورباچف*»، جمهوری اسلامی (مصاحبه با واحد مرکزی خبر جمهوری اسلامی)، ۲۵ خرداد ۱۳۷۸.
۲۷. _____، به نقل و ترجمه نشریه ترجمان سیاسی (مصاحبه با نشریه فیگارو، ۴ سپتامبر ۱۹۹۸)، س ۳، شماره ۱۴۶ (بخش سیاسی).
۲۸. مولانا، حمید، *فصلنامه حضور*، (گفت‌وگو)، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۷۸.
۲۹. میشین، نیکلای، *جمهوری اسلامی* (مصاحبه رادیویی در مسکو)، شماره ۵۸۴۶، ۲۶ مرداد ۱۳۷۸.
۳۰. _____، *جمهوری اسلامی*، شماره ۵۸۴۶، ۲۶ مرداد ۱۳۷۸.
۳۱. یاکوفلف، الکساندر (مشاور ارشد گورباچف)، *جام جم* (مصاحبه)، ۱۳ دی ۱۳۸۰.